

بررسی و نقد کتاب آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی

سیده مطهره حسینی*

اصغر شکری مقدم**

چکیده

فرید زکریا، روزنامه‌نگار نومحافظه‌کار امریکایی که در دوران ریاست جمهوری جرج بوش مشهور شد، در *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی* نگاه پایان تاریخی خود به جهان‌گیر شدن دموکراسی‌های لیبرال امریکایی را با چاشنی انتقادی مطرح کرد. انتقادهای او بیش‌تر به نظام سیاسی فعلی امریکا و ستودن روند تاریخی آن است که نخبه‌گراتر و کارآمدتر است. مقاله حاضر به مباحث این کتاب نگاهی انتقادی دارد؛ بنابراین مبانی کتاب در باب لیبرالیسم و دموکراسی با اصول این دو ایده مقایسه شده است تا نوع برداشت نولیبرال و نوکلاسیک زکریا آشکار شود. هم‌چنین نومحافظه‌کاری و جریان فکری‌ای که زکریا بدان تعلق دارد مروری انتقادی شده و جایگاه روابط بین‌الملل اسلامی در این بحث مشخص شده است.

کلیدواژه‌ها: نومحافظه‌کاری، لیبرالیسم، دموکراسی، لیبرال دموکراسی امریکایی، پایان تاریخ.

۱. مقدمه

آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی از مشهورترین آثار فرید زکریا، روزنامه‌نگار امریکایی، است. او در این کتاب از چگونگی دستیابی به دموکراسی در کشورهای در

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ma_hoseyni@yahoo.com

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، as.shokri.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲

حال توسعه و حفظ آن در کشورهای توسعه یافته سخن می گوید. کتاب بر این باور است که دموکراسی از طریق سرمایه‌داری لیبرال و نهادسازی پدید می آید و قوام می یابد. باور او به نهادسازی به منزله عامل فرهنگی ایجاد و حفظ دموکراسی برگرفته از تأثیر توکوویل و روش وبری در نگاه به مسائل اجتماعی - سیاسی است که با نگرش هانتینگتون همگون است. نویسنده به نمونه‌های فراوانی از کشورها اشاره می کند که یکی از این عناصر را نداشتند و به دموکراسی نرسیدند، مانند اعراب یا به کشورهای اشاره می کند که نظام سیاسی شان به شبه دموکراسی های استبدادی یا آنارشیک منتهی شده است، مانند روسیه، کوبا، و چین. برعکس برقراری نظام سرمایه‌داری لیبرال با هدایت دولت اقتدارگرای نخبه‌گرا راه دستیابی به دموکراسی است، همان راهی که غرب پیمود. زکریا کشورهای آسیای شرق و جنوب شرقی را نمونه‌هایی از کشورهای توسعه یافته بر اساس این الگو می داند. این عقیده با نظر بسیاری، که راه رشد این کشورها را متمایز از غرب و الگوهای توسعه‌ای آن می دانند، ناهم خوان است.

فرید زکریا در این کتاب دغدغه اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی را مطرح می کند و بیان می کند که لزوماً همه ساختارهای دموکراسی به آزادی ختم نمی شوند؛ بلکه در جوامعی که به لحاظ اقتصادی و طبقاتی بسترهای لازم مهیاست دموکراسی واقعی استقرار می یابد؛ در غیر این صورت خطر اقتدارگرایی دموکراسی را تهدید می کند. او در بیش تر بخش های کتاب به «بدی های دموکراسی زیادی» با زبانی ساده و مردمی اشاره می کند و مثال های متعددی در حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی، تاریخی، شخصی و خصوصی، دینی و ... از امریکا و سایر کشورها ارائه می کند.

در این مقاله پس از مروری بر مباحث کتاب و آرای نویسنده نظریه او را در *آینده آزادی* بر اساس نظریات واقع گرایی و لیبرالیسم نقد و بررسی می کنیم. درباره لیبرالیسم به نحو نظری سخن می گوئیم، زیرا ظاهراً ابتدای نظری زکریا بر آن است و در ادامه مفاهیم دموکراسی و قانون را، آن گونه که زکریا سخن می راند، بررسی و نقد می کند. با توجه به تعلق فکری و سیاسی او به نومحافظه کاری، مبانی اندیشه نومحافظه کاری امریکایی را بررسی می کنیم. از این جا به بحث کلان نویسنده درباره جهان پسا امریکایی می رسیم که هم سو با لوئیس، فوکویاما، و هانتینگتون از ظهور دیگران (شرقی ها و جنوبی ها) به منزله خطری برای امریکا یاد کرده است. در پایان نظریه های روابط بین الملل اسلامی و آرای زکریا را مقایسه خواهیم کرد و نتیجه بحث انتقادی خود از *آینده آزادی* را خواهیم گفت.

۲. نگاهی به مباحث آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی

مقدمه کتاب تعریفی از مفاهیم اصلی کتاب یعنی آزادی و دموکراسی است و با تأیید عصر دموکراتیک آغاز می‌شود. سپس رابطه دموکراسی و آزادی، چنان‌که الگوی امریکایی (نومحافظه‌کارانه) مد نظر دارد، بررسی شده است و در ادامه بحث درباره آزادی مثبت و منفی با عنوان آزادی و قید و بند مطرح می‌شود. از همین آغاز رویکرد نویسنده به مفروض بودن وجوب دموکراسی و لیبرالیسم و راه امریکایی به‌منزله یگانه راه ممکن و نگرش انتقادی او، از نوع روزنامه‌ای، آشکار است. زکریا عمده‌ترین انتقادش بر دموکراسی لیبرال امریکایی را با عنوان زیاده‌ای از یک چیز خوب (ص ۲۶) مطرح می‌کند؛ یعنی آن‌قدر در دموکراتیک بودن (مردمی بودن) و لیبرال بودن (آزاد بودن) ساختار تصمیم‌سازی ایالات متحده افراط شده که از نابه‌سامانی و بی‌مسئولیتی سر درآورده است. نویسنده برای توضیح این موضوع فصل اول کتاب را به «تاریخچه آزادی انسان» اختصاص داده و درباره روند خیزش مدرنیته غربی از یونان و روم باستان تا خیزش مسیحیت، قدرت گرفتن کلیسا، ظهور دولت‌های مطلقه مدرن، و سپس تولد لیبرال دموکراسی و ریشه‌های تاریخی آن بحث کرده است. محوریت بحث هم‌چنان آزادی است؛ آزادی در دوران قدیم و جدید، که درباره اصول آزادی در روم و یونان و اروپای معاصر، آغازی است برای مبحث رابطه دین و آزادی با عنوان «پارادوکس مذهب کاتولیک». در این جا به گذار پروتستان از دین برای رسیدن به لیبرالیسم اشاره شده است. زکریا جغرافیای آزادی در اروپا را بر اساس مختصات طبیعی این قاره ترسیم کرده، نقش اشراف و پادشاهان در جان گرفتن لیبرالیسم را بر اساس همه متون موجود برجسته کرده است. سپس دولت‌های روشن‌فکر مدرن ظهور می‌کنند و سرمایه‌داری در همه مختصات جامعه اروپا ریشه می‌دواند. زکریا به مسئله‌ای که از نظر او و طیف محافظه‌کاران و لیبرال‌های امریکایی مهم است یعنی کشف امریکا اشاره می‌کند و تمدن انگلو- امریکایی و فرهنگ حاصل از آن را تقدیری در تاریخچه لیبرالیسم می‌نامد. او سپس در چرخش نومحافظه‌کاران دیگر به الگوهای شرق آسیا اشاره می‌کند که در آن‌جا اقتصاد آزاد رشد کرد، اما فرهنگ و تمدن لیبرال جایی برای خود نیافت. او بر این باور است که راه شرق و جنوب شرق آسیا برای توسعه همان راه غرب است که نخست اقتصاد را با دولت‌های قدرتمند قوام بخشید و سپس دموکراسی به راه افتاد.

فصل دوم کتاب راه پر پیچ و خم آزادی و شکل‌گیری دولت‌های دموکراتیک غربی را ترسیم می‌کند. او بر این باور است که برقراری دموکراسی و حفظ آن نیاز به مراقبت و زمینه‌های اقتصادی و سیاسی دارد. مراقبت از طریق فرهنگ نخبگان جامعه ممکن است تا

قدرت مصلح باشد و در عین حال به اقتصاد رقابتی سرمایه‌دارانه، بازار آزاد، و نظام سیاسی برآمده از آن (دولت اقتدارگرا) نیز نیاز است؛ این که دموکراسی در آلمان مستقیماً منجر به آزادی نشد، ولی در انگلستان این‌طور نبود؛ این که کشورهای قاره اروپا تقریباً دموکراتیک‌اند و چند کشور دیگر جهان را نیز می‌توان به این فهرست افزود؛ این که این دموکراسی در ثروت ملل (اشاره به کتاب آدام اسمیت درباره مقدمات سرمایه‌داری کلاسیک یا لیبرال) ریشه دارد. به نوشته زکریا پول به خودی خود آزادی نمی‌آورد و کشورهایی مانند عربستان و ونزوئلا، که ثروت‌های نفتی دارند، از مدرنیزاسیون سیاسی و حکومت پاسخ‌گو محروم‌اند. او با چرخشی هابزی، که ذات راست‌گرایان و محافظه‌کاران است، در ستایش دولت سخن می‌گوید و موج‌های بعدی دموکراتیک، برای مثال در مکزیک، را در گرو تقویتشان از طریق جامعه جهانی می‌داند. از نظر او روند دموکراسی‌سازی متوقف‌شدنی نیست و مجموعه‌ای از عناصر آزادی، سرمایه‌داری، و قدرت دولت به ایجاد و تقویت این روند می‌انجامد.

فصل سوم کتاب درباره دموکراسی‌های غیرلیبرال سخن گفته و با سخن گفتن از روسیه و چین آغاز شده است که به باور نویسنده مهم‌ترین کشورهای جهان‌اند که دموکراسی لیبرالی نیستند. به نظر نویسنده هر کشوری که از مسیر اقتصاد بازار و دولت قدرتمند عبور نکند به دموکراسی‌های پوشالی می‌رسد. همان‌گونه که فصول اول و دوم درباره کم و کیف دموکراسی و لیبرالیسم پر بود از اندیشه‌های قدرت‌محوری و اقتدارگرایی، فصل سوم، که در واقع ترسیم جغرافیای دشمنی با این دموکراسی‌هاست، سرشار از ایده‌های زور و اجبار است؛ چنان که از آغاز سیمای دشمنان لیبرال - دموکراسی ترسیم شده است. نویسنده بر این باور است که تزریق ویژگی‌ها، ساختارها، و نهادهای دموکراتیک، مانند انتخابات، و امکان تعیین سرنوشت به کشورهایی که آمادگی آن را ندارند، به برخوردهای غیردموکراتیک و فرهنگ غیرقانون‌گرا و نظام غیرلیبرالی منجر می‌شود. در این جا واقع‌گرایی‌های شادی نیز می‌بینیم؛ مثلاً درباره فساد گسترده سیاسی در دموکراسی هندوستانی سخن می‌رود. در پایان بحث زکریا از میان دو گزینه جنگ با دموکراسی‌های ظاهری یا غیرلیبرال و روش صلح‌آمیز تغییر آن‌ها گزینه جنگ‌های صلح‌آمیز را پیش روی می‌نهد؛ یعنی همان چیزی که در قالب پروژه‌های دموکراسی‌سازی امریکایی در چند دهه اخیر در کشورهای گوناگون به‌ویژه در خاورمیانه اجرا شد. نظریه‌های صوری، ژورنالیستی، و مردم‌پسند زکریا در این فصل نیز هم‌چنان خود را نشان می‌دهند؛ برای مثال در جایی می‌نویسد که دموکراسی‌ها جنگ‌جوتر از سایر نظام‌های سیاسی‌اند (ص ۱۳۵).

زکریا فصل چهارم را به مسئله اسلام به منزله موضوعی گزیده اختصاص داده است. او از مورد استثنایی دولت و جوامع اسلامی یاد می‌کند که با همه موارد دیگری که تاکنون بحث شده متفاوت است و ویژگی‌اش «دولت‌های اقتدارگرا و جوامع غیرلیبرالی» است (ص ۱۴۳). نگاه او به جهان اسلام هم‌چنان تابع همان نگاه صوری و ژورنالیستی اوست که با بیانی ساده و عوام‌پسندانه اعلام شده است. او با مراجعه به آمارهای بین‌المللی اعلام می‌کند که مصر کشوری فقیر نیست (ص ۱۶۱) و در جایی دیگر «مشکل اصلی جهان عرب» و اسلام را «احساس غرور و سقوط» (ص ۱۶۲) اعلام می‌کند که منظور مقاومت غرورآمیز آن‌ها در برابر غربی شدن و سقوط آن‌ها به دلیل نپذیرفتن مدرنیته است. او قدرت گرفتن دین در جهان اسلام را با عنوان بنیادگرایی با فاشیسم مقایسه می‌کند و در این باره با مراجعه به برنارد لوئیس انقلاب ایران را موردی استثنایی و پروتستانیزم اسلامی معرفی می‌کند که امید است تجدیدنظرطلبی اسلامی از درون‌مایه‌های متضاد و متناقض سنتی — مدرن آن بجوشد (ص ۱۷۴)؛ این نیز یکی از نظریه‌های متناقض و ناهم‌جوش زکریا در متن کتاب است.

به باور نویسنده، در رأس متفاوت‌ها و دیگری‌ها مسلمانان قرار دارند که استثنایی بر همه اصول لیبرال دموکراسی‌اند. فصل چهارم سراسر درباره ماهیت تروریستی جهان گسترده اسلام است که به زبانی ژورنالیستی نوشته شده و نقش اعراب به‌ویژه درآمدهای نفتی و فرهنگ غیرمدنی‌شان در جامعه مسلمانان برجسته‌تر نشان داده شده است؛ این که «در پس شعارها و گزافه‌گویی‌های آنان جوامعی رو به زوال قرار دارد». هراس از غربی شدن و قدرت گرفتن دین در جوامع اسلامی (عربی) در مقام مقایسه با اصول لیبرالیسم، که در فصل اول آمد، بیان شده و به دلیل امتناع اسلام و جوامع اسلامی از اصلاح دینی، امتناع ساختاری جهان اسلام از اصلاح ناگزیر است. هرچند این نظریه می‌کوشد نهادینه‌سازی دموکراسی به روش هانتینگتونی را برای جوامع اسلامی تجویز کند، اما با ناامیدی از این امکان، امتناع ساختاری دموکراسی و لیبرالیسم را در میان جهان بزرگ اسلام پیش می‌کشد. در فصل پنجم نظریه اصلی کتاب یعنی دموکراسی زیادی و معایب آن طرح شده است. باز به اظهارات غریب زکریا برمی‌خوریم: «بیش‌تر امریکایی‌ها اعتقاد خود به دموکراسی را از دست داده‌اند» و «دموکراسی ضربات شدیدی به امریکا وارد کرده است» (ص ۱۹۰). خلاصه مباحث او درباره سرمایه‌داری و رابطه آن با دموکراسی به این نتیجه می‌رسد که نظام امریکا از آن رو در حال زوال است که زیادی دموکراتیک شده و «افراد خوب در سیستم بد» از پا درمی‌آیند؛ زیرا نخبگان همیشه در دسترس مردم‌اند (ص ۱۹۵). این بخش

کلاً وضعیت ایالات متحده آمریکا را بازگفته و جایگاه اندیشه لیبرال در امریکای کنونی و به ویژه تأثیر اقتصاد آزاد و فضای جناحی ایالات متحده بر آن بررسی شده است. مشکلات اصلی نظام امریکایی بدین قرار است: دموکراسی باز و مستقیم، اتکا بر سیستم نظرسنجی و تصمیم سازی ملت و برجستگی افکار عمومی که هم نظام حزبی را به باد داده، هم نیازهای مالی دولت را افزایش داده، و هم مسئولیت پذیری مدیران را به حداقل رسانده است. در این فصل اصول دموکراسی مستقیم امریکایی و دموکراسی غیرمستقیم اروپایی مقایسه شده و این فرض مطرح است که با تعدیل برخی از اصول دموکراسی مستقیم امکان اصلاح ساختارهای مالی و سیاسی ایالات متحده وجود دارد.

فصل ششم درباره «مرگ اقتدار نخبگانی» در حوزه های مالی، دینی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است. ماهیت نخبگانی ایالات متحده در دوره های پس از جنگ های جهانی در نظامی توده گرا و پوپولیستی مضمحل شده و حتی مذهب نیز از ناز و نوازش توده های گناه کار دست نمی کشد (ص ۲۵۹). اشرافیت امریکایی («نخبگان باصلاحیت و خیرخواه») (ص ۲۷۱) چنان به حاشیه رانده شده اند که به «خودکشی نخبگانی» (ص ۲۷۷)، یعنی حل شدن نخبگان در توده ها منجر شده است. این گزاره به ظاهر خوش بینانه و در واقع هژمونیک به معنای ظهور اقتدار لیبرال - کلاسیک و تثبیت یگانه شیوه مجاز حکومت یعنی لیبرال دموکراسی است. در این فصل بنا بر سنت راست گرایی محافظه کارانه، در نوشتاری انتقادی، نقش نخبگان برجسته شده است.

فصل پایانی دموکراسی و کالتی را راه برون رفت آمریکا و جهان پیرامون از مشکلات درونی شان دانسته و غلبه نخبگان را هم برای اصلاح ساختار لیبرال دموکراسی امریکایی و غربی و هم برای اصلاح ساختار شبه دموکراسی غیرلیبرال غیرغربی و به ویژه اسلامی مؤثر و مفید معرفی کرده است. آنچه امروز نیاز است دموکراسی کم تر با روش غیرمستقیم است. دموکراسی سرنوشت محتوم جوامع آینده است و وظیفه آمریکا امن کردن فرایند گذار به این مرحله است.

۳. جهان پسا امریکایی: ظهور دیگران

زکریا در *جهان پسا امریکایی* جهانی را به تصویر می کشد که در آن آمریکا دیگر قدرت اقتصادی برتر نیست، دیگر ژئوپلیتیک جهان را تعیین نمی کند، و در دیگر فرهنگ ها تأثیر نخواهد گذاشت. او با اشاره به «ظهور دیگران» رشد کشورهایی مانند چین، هند، برزیل، روسیه و دیگر بازیگران جدید را به تصویر می کشد که قرار است دنیا را تغییر دهند. جهان

پسا/امریکایی تغییر جهت قدرت از امریکا به کشورهای دیگر را مطرح می‌کند. هرچند زکریا از چین، هند، و برزیل با عنوان «داستان بزرگ زمان ما» یاد می‌کند، اما از نظر او ایران هنوز فاصله زیادی با این دیگران رشد یافته دارد (مومیوند، ۱۳۹۰). رشد اقتصادی در خارج از امریکا با خود نوعی اعتماد به نفس سیاسی همراه می‌آورد و حالا این پرسش مطرح است که امریکا چگونه باید با این فضای به سرعت در حال تغییر جهانی تعامل کند؟ زندگی در عصر به واقع جهانی امروز چه معنایی دارد؟ زکریا به این پرسش‌ها با صراحت، ریزبینی، و تصویرسازی مخصوص خودش پاسخ می‌دهد (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۹۳). او در این اثر نیز از مسئله خطرناک احزاب اسلامی، که در منطقه بسیار قدرتمندند، بارها اظهار نگرانی می‌کند (زکریا، ۱۳۹۲).

۴. فرید زکریا

فرید رفیق زکریا سردبیر مجله نیوزویک و مجری برنامه «GPS» شبکه CNN از سال ۲۰۰۷ است. او افغانی‌الاصل است و در ۱۹۶۴ در مومبای هندوستان در خانواده‌ای مسلمان زاده شد. زکریا، که در دانشگاه‌های ییل و هاروارد علوم سیاسی خوانده، در سال ۲۰۰۰ در مقام سردبیر نشریه نیوزویک بین‌المللی انتخاب شد. ستون ثابت او در نشریه نیوزویک و روزنامه واشنگتن پست خوانندگان بسیاری دارد. او همچنین ویراستار ارشد مجله تایم است و مدتی سردبیر مجله فارن افرز (Foreign Affairs) بود که نشریه‌ای معتبر و پرخواننده در زمینه‌های سیاست، اقتصاد، و امور بین‌الملل است. روزنامه‌ها و نشریات ایرانی علاقه زیادی به مقالات فرید زکریا دارند؛ به همین دلیل بسیاری از مقالاتش به فارسی ترجمه شده است. هم‌چنین دو کتاب معروفش با عنوان آینده آزادی و جهان پسا/امریکایی به فارسی ترجمه شده و از دومی دو ترجمه در بازار موجود است (مومیوند، ۱۳۹۰). زکریا در سال ۱۳۹۱ به ایران آمد و با محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت، مصاحبه‌ای انجام داد (فرارو، ۱۳۹۱).

در مجموع خط فکری زکریا شامل سه جهت‌گیری اصلی است:

۱. تعلق سیاسی (و مالی) او به جریان نومحافظه‌کاری، خط فکری و اندیشه نولیبرالیسم و نوکلاسیسیسم را با گرایش‌های آشکار به جنگ‌طلبی و سلطه‌طلبی همراه کرده است. به دلیل حضور او در «شورای روابط خارجی» و دولت بوش و هم‌چنین تأثیر مقاله‌ها و مصاحبه‌هایش در جهت‌گیری افکار عمومی و قشر سیاسی جامعه امریکا و جامعه جهانی، این نظرها در کشورهای خاورمیانه و مسلمان و ناهم‌سو با امریکا بازتاب خطرناکی دارند؛

۲. ناآشنایی یا بهره نبردن او از نظریه‌های سیاسی به نوع مخاطبان و فضای رسانه‌ای او مربوط است. او تحلیلگر سیاسی است؛ بنابراین سیاسی‌بازی و سیاست‌زدگی در آثارش موج می‌زند. او فقط به یک نظریه باور دارد و آن اصول نومحافظه‌کارانه است؛

۳. روش بیان و نوشتار او، همانند ژورنالیست‌های حرفه‌ای، ساده‌سازی محض و کلی‌گویی است که هم مخاطبانش را افزایش داده و هم پاسخ‌گوی قشر عمومی خوانندگان و بینندگان آرای اوست.

در ادامه استدلال خواهیم کرد که نوشته‌های فرید زکریا در چهار حوزه واقع‌گرایی، لیبرالیسم، نومحافظه‌کاری، و دموکراسی با مبانی اندیشه‌ای این حوزه‌ها و واقعیت‌های عینی در تضاد است و از منظر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز نگاه جهانی‌اش و نگاهش به جهان اسلام مردود است.

۱.۴ واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، و روابط بین‌الملل امروز

امروز اندیشه‌هایی مانند آنچه زکریا در *آینده آزادی* مطرح کرده است هم از نظر تئوریک و هم از نظر کاربردی در متن جامعه جهانی و متن روابط بین‌الملل امریکایی و غربی دچار چالش‌هایی اساسی است و حتی خود واقع‌گرایان نیز انتقادهای بنیادینی به آن دارند و تا حدودی گفتنی است که بحث‌های او و پدران فکری‌اش مانند هانتینگتون به حاشیه رانده شده است. از منظر نظریه، واقع‌گرایی در طی دهه‌های ۱۹۹۰ تاکنون (۲۰۱۳) دچار دسته‌بندی‌های گوناگونی شده و واقع‌گرایان ساختارگرا نیز به‌طور کامل این نظریه را دچار انشقاق و انشعاب کرده‌اند؛ بنابراین این نظریه دیگر آن موج یک‌پارچه دهه ۱۹۹۰، که زکریا بدان استناد می‌کرد، نیست.

از نظر کاربردی و در حوزه عملیاتی، خیزش نظریه‌های معطوف به آسیاگرایی، به‌ویژه مسئله بریکز (BRICs) یا چهار اقتصاد برتر جهان در بیست سال آینده (شامل برزیل، روسیه، هند، و چین) (Hass, 2008)، کانون نظریه‌های زکریا در *آینده آزادی* را، که مبتنی بر هژمونی امریکایی و فرهنگ لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ بود، زیر سؤال برده است. در نظریه‌هایی که درباره بریکز مطرح شده، قدرت گرفتن آسیا را عاملی فرهنگی - اجتماعی دانسته‌اند که با نظریه‌های پایان تاریخی مغایرت دارد و همین با متن ادعاهای مطرح‌شده در *آینده آزادی* درباره تغییر شکل حکومتی و فرهنگ جهانی در تقابل است (Shaw, 2008). هرچند نظریه‌پرداز طراح قدرت نرم و سخت، جوزف نای، هنوز امریکا را قدرت اول

نظامی جهان می‌داند، اما او نیز پذیرفته است که قدرت اقتصادی در اختیار بریکز است و به همین واسطه سایر ابعاد قدرت در جهان امروز توزیع شده است (Nye, 2008).

روبرت کیهوئن، که از او با عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل نام برده شده، در سازه‌انگاری (constructivism) خود مبانی قدرت امریکایی را به چالش می‌کشد و به همراه نظریه‌پرداز برجسته واقع‌گرا، جان مرشایمر، تأثیر لابی اسرائیل بر قدرت امریکا را عامل به چالش کشیدن ساختار قدرت در امریکا می‌داند (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸؛ Keohane, 2008; Mersheimer, 2012). متن نظریه‌های واقع‌گرا، که زکریا گمان می‌برد بدان‌ها استناد می‌کند و مباحثش از درون این جریان برخاسته، نظمی دارد که با مدعیات زکریا ناهم‌خوان است. اولاً او در حالی که متن روابط بین‌الملل را واقع‌گرا توصیف می‌کند، متن سیاست‌های امریکا را آرمان‌گرا وصف می‌کند. این مسئله با آنچه واقع‌گرایان در باب این نظریه مطرح کرده‌اند متفاوت است. ژورنالیسم زکریا از یک نظریه بهره برده و آن را با پرداخت در قالب سیاست‌های امریکایی مصادره می‌کند. هم‌چنین خیزش آسیا راه، که نام‌های گوناگونی مانند «جنوب جهانی» (global south) (Shaw, 2008) به آن داده شده، و مسئله بحران بدهی‌ها در اقتصاد امریکا، که اندیشمندان اقتصاد و اقتصاد سیاسی با دقت و جزئیات درباره آن بحث کرده‌اند (Underhill, 2008)، از نظر دور داشته و به عبارت بهتر در این طرح ژورنالیستی‌اش آن را کانون بی‌توجهی و لاپوشانی قرار داده است. این در حالی است که نظریه‌پردازان برجسته روابط بین‌الملل واقع‌گرا با مراجعه به نظریه‌های انتقادی، به‌ویژه در خط فکری لیبرال، که با آرای نومحافظه‌کارانه زکریا هم‌سوست، بر تأثیر مخرب جنگ در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روابط امریکا با سایر کشورها تذکرات جدی داده‌اند (Katzenstein, 2008; Cox, 2009; Jerry Kohen). آن‌ها هم‌چنین اعتبار نظری و عینی نظریه‌های تک‌خطی و ظاهراً جهان‌شمول غربی را ناروا دانسته (Acharya, 2011) و بر خیزش چین تأکید کرده‌اند (Doyle, 2008; Yaqing, 2011). با این حال، تحلیل‌های زکریا از نظر تئوریک در حد نظریه‌های خارج از رده‌ای مانند جهانی شدن است (Sassen, 2011). حال تفسیرهای مارکسیستی، که اصل و اساس نظم جهانی و اقتصاد آزاد را مبتنی بر سلطه‌گری می‌دانند (Wallerstein, 2008)، جای خود را دارند و با مراجعه به آن‌ها هیچ پاسخ درخوری در آینده آزادی برای وضع امروز جامعه جهانی در نمی‌یابیم.

در حالی که پدران فکری واقع‌گرایی مانند الکساندر ونت اظهار می‌دارند که نظریه بدبینانه آن‌ها به متن روابط جهانی از درون مارکسیسم بیرون آمده (Wendt, 2008)، زکریا با یک پارچه کردن ظواهر نظریه نومحافظه‌کارانه‌اش، گویا در خط مقدم جبهه ضد مارکسیسم می‌جنگد.

زکریا که می‌کوشد در جبهه‌ی والتزی جهان را تحلیل کند، از ابعاد و نکات اولیه‌ای که نظریه‌های واقع‌گرا دارند دور است (Waltz, 2011) و خود به‌خوبی بدین امر واقف است؛ چراکه این نظریه‌ها را در راستای سیاست‌های دولت امریکا تعریف کرده و تغییر و تحول داده است. تضاد نظری و عملی نومحافظه‌کارانه تا آن حد است که برخی از پدران واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی سیاست‌های تیم بوش را غیرواقع‌گرا نامیده‌اند (Jervis, 2008).

۲.۴ لیبرالیسم

مبنای دوم اندیشه‌ی فرید زکریا لیبرالیسم است. او در مقام آزادی‌خواهی سنتی در اردوی سیاست‌زدگان سنت‌گرا حرکت کرده و از آزادی صرفاً عرضه - تقاضایی دولت‌های غیرحمایتگر و الگارشیک حمایت می‌کند. برای صحبت از آینده‌ی هر چیزی باید گذشته‌ی آن را دانست و آزادی از این قاعده مستثنی نیست. به باور فرید زکریا هرگاه دولتی با قدرت افسارگسیخته و بی‌قید و بند روی کار آید، آزادی یا آزادی‌های فردی به خطر می‌افتد و زمانی که نهادهایی (نهادهای مدنی) با قوت و قدرت مستقل از دولت پدید آید، در نبرد میان این دو آزادی احیا می‌شود. در فصل اول کتاب تلاش شده تاریخچه‌ی آزادی در اروپا بیان شود؛ زیرا فرید زکریا اعتقاد دارد الگوی آزادی از اروپا به دیگر نقاط جهان صادر شده است. این ایده نیز نه به‌دلیل خطاهای عملکردی بلکه از اساس و به‌دلیل ماهیت تلفیقی و اختلاطی ایدئولوژی نومحافظه‌کاران دارای خطای بنیادین است. آنچه نومحافظه‌کاران با عنوان (نو) لیبرالیسم یا لیبرالیسم کلاسیک بیان داشتند با اندیشه‌های لیبرالیست‌های مطرحی مانند هایدک در حوزه‌های اقتصادی و آرنت، برلین، و راولز در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی ناهم‌خوان بود؛ زیرا آنان مبانی حقوق بشر را نیز در آزادی‌خواهی خود گنجانده بودند. پلورالیسم یکی از بنیان‌های اندیشه‌ی آزادی در نظریه‌ی بسیاری از اندیشمندان آزادی‌خواه مانند برلین است (گری، ۱۳۷۹: ۵۶). هانا آرنت می‌کوشد لیبرالیسم را در فضایی ذهنی - شخصی و سپس تعمیم آن به فضای عمومی و اجتماعی تعریف و تدبیر کند. از این رو، آزادی‌خواهی او متضمن مسئولیت‌پذیری شخصی و اجتماعی است (بردشا، ۱۳۸۰: ۱۴۹، ۱۹۴). توکوویل لیبرالیسم را با متنی اجتماعی و اجرایی و به دور از گرایش‌های الگارشیک ترسیم می‌کند (سیدن‌تاپ، ۱۳۷۴: ۴۰، ۷۲). سی. بی. مک‌فرسن در سه چهره‌ی دموکراسی از دموکراسی‌های غیرلیبرال (کمونیستی و کشورهای در حال توسعه) به‌منزله‌ی چهره‌های معیوب و ظاهری دموکراسی یاد می‌کند (مک‌فرسن، ۱۳۸۲: ۵۳-۷۱) و به نوعی زمینه‌ی نظریه‌ی پایان تاریخی

لیبرال دموکراسی را می‌چیند. او از لیبرال دموکراسی در حکم «نظام قدرت» سرمایه‌داری یاد می‌کند (همان: ۸۹) که «افسانه پیشینه‌سازی» در همه عرصه‌ها، یعنی مصرف‌گرایی را رواج داده (همان: ۱۰۵) و فقط با گنجاندن معیارهای حقوق بشری قادر است خود را ترمیم کرده، وضعیت درونی‌اش را بهبود بخشد و انسانی‌تر کند (همان: ۱۲۱). سعید زیباکلام، به تبعیت از اندرو لوین، لیبرال دموکراسی را «فردگرایی تملک‌طلبانه» می‌نامد و مک‌فرسن علیه آزادی مثبتی که در این نظام علیه حقوق بشر از آن سوء استفاده می‌شود اعلام موضع می‌کند (لوین، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۹).

همه این رویکردها با وجود تفاوت‌هایی که دارند با واقع‌گرایی تهاجمی و آنچه کسانی مانند فرید زکریا و جان میرشایمر طرح می‌کنند (قاسمی گل افشانی، ۱۳۸۸: ۶۹) متفاوت‌اند. درباره جزئیات این اندیشه زیاد سخن گفته شده، اما نوع رابطه بنیان‌گذاران این اندیشه و روابط درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی افراد و ساختارهایی که این اندیشه‌ها را مطرح و دنبال می‌کنند جای تأمل دارد و به جز مباحث حاشیه‌ای و غیرمستند بحث چندانی پیرامون آن وجود ندارد. دانشگاهیان نیز کم‌تر به این حوزه‌ها پرداخته‌اند؛ زیرا در دسر پرداختن به فضای روابط سیاسی برای آن‌ها زیاد است و نتیجه‌بخش نیز نیست.

۳.۴ نو محافظه‌کاری

نومحافظه‌کاران با گرایش‌های تلفیقی و التقاطی در حالی که اندیشه‌هایشان در لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و نوکلاسیک‌گرایی ریشه داشت، به بیان آرای خود پرداختند و در دوره بوش پسر نیز فرصتی برای اجرا و عملیاتی کردن آرای خود یافتند. آن‌ها در آغاز بر این باور بودند که می‌توان با ابزار قهری بسیاری از دغدغه‌های دموکراسی و دنیای آزاد را در جوامع نامتمدن (از نظر آنان) پیاده کرد، اما پس از حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه، آن‌ها به چشم خود دیدند که از درون دولت‌های برساخته آمریکا، اسلام‌گرایی و دموکراسی‌های بومی (و نه غربی) بیرون آمد؛ بنابراین اکنون آنان در تردید نظری و عملیاتی به سر می‌برند و نمونه بارز آنان تغییرات آرای فرید زکریاست. او به دلیل هوش و در محیط بودن و اطلاعات دست‌اولی که دریافت می‌کرد، در همان دوره اول بوش، متوجه ناکارکردی ایدئولوژی دموکراسی امریکایی شد، اما هم‌چنان به باورهای نومحافظه‌کارانه‌اش پای‌بند است. وی هم‌اینک و حتی در کتاب *آینده آزادی* از ایده پایان تاریخ عدول کرده و تصور و توهم پیشین مبنی بر پایان تاریخ امریکایی و ایدئولوژی دولت آخرالزمانی لیبرال

دموکراسی نیز در ذهنش به چالش کشیده شده است؛ بنابراین در *آینده آزادی* حتی از دولت‌های جدید و ایدئولوژی‌های نوین دولتی مانند برزیل و هند یاد می‌کند. آسیب دیگری که نومحافظه‌کاری را متزلزل کرد افزون بر پیامدهای پیش‌بینی‌نشده جنگ‌های عراق و افغانستان، مرگ نظریه‌پرداز تأثیرگذارشان، ساموئل هانتینگتون، و ناتوانی فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز درجه دومشان، از ترمیم و نوسازی نظریه پایان تاریخ پس از جنگ‌های خاورمیانه بود.

۴.۴ دموکراسی

فرید زکریا در *آینده آزادی* نکات خوبی درباره ایده قانون‌گرایی دموکراتیک مطرح کرده است. به باور زکریا، دموکراسی ماهیتاً خوب نیست؛ زیرا در بعضی شرایط کارکرد مثبتی دارد و در بعضی شرایط بستر لازم برای کارکرد صحیحش وجود ندارد و برای عملکرد خوب آن محدودیت‌هایی وجود دارد. دموکراسی سازوکاری است که از طریق آن زمامداران با تصمیم اکثریت شهروندان برگزیده می‌شوند. با وجود این، متفکران اولیه‌ای بنیادهای دموکراسی را پی افکنده‌اند و در دوره خود، نگرانی‌شان را از احتمال تبدیل شدن دموکراسی به استبداد اکثریت‌گرایانه بیان کرده‌اند. در نتیجه آنان به فکر تدوین قانون اساسی، تفکیک قوا از یک‌دیگر، و تشکیل دادگاهی عالی افتادند که بتواند از روند دموکراسی حمایت کند. از نظر فرید زکریا این نهادها در طول تاریخ با شکستن اقتدار قدرت‌ها باعث شدند که آزادی مجالی برای تنفس پیدا کند. قطعاً حوادث دیگری نیز به این روند کمک کرده‌اند.

اما واقعیت روی خشن و تلخ نیز دارد. در نگاه‌های منتقدان به دموکراسی اعلامی آمریکا و نسخه اجرایی آن، ضمن انتقاد از خشونت مشروع، ساموئل هانتینگتون «پیش‌گوی اعظم»ی خوانده می‌شود که دموکراسی مقتدرانه، یعنی شکل حکومتی دموکراسی و محتوای اجرایی اقتدارگرایی را تجویز کرد که به تولد جنگ نوین انجامید (نگری و هارت، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۷). از دموکراسی، که نومحافظه‌کاران و واقع‌گرایان قول آن را می‌دهند، با عنوان عصر جهانی‌سازی مسلح یاد می‌شود (همان: ۲۷۷)؛ زیرا آنچه از درون ایده‌های جرج بوشی درآمد، حامل زیر پا گذاشتن قواعد اصولی حقوق بشر و اخلاق، حتی اخلاق ظاهری سیاسی بود. آن‌ها در جنگ‌هایشان تجارت تسلیحات را رواج دادند؛ سیاست‌های خود را بر اساس منافع کارتل‌های اسلحه و نفت، که زبان گویایشان بودند، تعریف کردند و از این طریق، کشورها و مناطق را به خاک و خون کشیدند؛ از جابه‌جایی سرمایه، تجارت، و تولید درون مرزهای ایالات متحده و اروپا نیز به زیان هم‌وطنان خویش ابایی

نداشتند. به صورت گسترده از سلاح‌های میکروبی، شیمیایی، زیست‌محیطی، کشتار جمعی، و اتمی (حاوی اورانیوم ضعیف‌شده) استفاده کردند و بیولوژی مناطق اشغالی را به هم زدند. افکار عمومی دنیا و حتی اقتصاد امریکا را بنا بر منافع گروهی خود، درگیر سیاست‌های خاصی کردند که در نهایت خود نیز از نتایج واقعی و ملموس آن ابراز تردید کردند. این نگرش بنا به دلایل متعدد مخالف روح آزادی‌خواهی و مبانی لیبرالیسم است و سیاست‌زدگی خطرناکی را رواج و بسط داد. در روزگاری که دموکراسی به «ارزش» جهان مدرن تبدیل شده است و از استبداد اکثریت، نقض حقوق اقلیت، حذف فردیت، و مالکیت سخن گفته می‌شود، دموکراسی‌خواهی الزاماً به آزادی‌خواهی منتهی نمی‌شود. اگر نمونه‌هایی از دموکراسی بدون لیبرالیسم وجود دارد، نمونه‌هایی از لیبرالیسم بدون دموکراسی هم یافت می‌شود و در واقع دموکراسی اقتدارگرایانه و لیبرالیسم اقتدارگرایانه برساخته می‌شوند. حکومت بوریس یلتسین و حسنی مبارک در روسیه و مصر نمونه‌هایی از لیبرالیسم اقتدارگرایانه است (شرق، ۱۳۸۴).

۵. دیدگاه زکریا و روابط بین‌الملل اسلامی

روابط بین‌الملل اسلامی دانشی است که امکان ارائه برداشتی اخلاقی و دینی از روابط بین‌الملل را طرح می‌کند و بحث‌های مربوط به آن، از حیث اخلاق‌گرایی با مباحث اخلاق در سیاست هم‌سوست و از حیث دینی بودن با مطالعات دینی (ادیان توحیدی) گرایش هم‌سانی دارد. اگر به محتوای روابط بین‌الملل اسلامی نگاهی بیندازیم دو گرایش فقهی و سیاسی از آن کسب می‌شود. در گرایش فقهی مبنای استدلال‌ها اخلاق فقهی است و از این رو، به مطالعات اخلاقی روابط بین‌الملل نزدیک‌اند با این تفاوت که برای استدلال‌های خود استناد متنی (مبتنی بر نص) ارائه می‌کنند. برای مثال مواردی از این نوع در نگاه آیت‌الله جوادی آملی دیده می‌شود که با دسته‌بندی چهارگانه اجزای بین‌الملل بر اساس ملت‌ها فقط رابطه با ملل مستکبر را مقابله‌ای عنوان می‌کند و حتی رابطه صلح‌آمیز با ملت‌های کافر بی‌آزار را تجویز می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

دیدگاه امام خمینی از نوع نگاه فقهی با گرایش سیاسی است و اصل مصلحت (عموم، اسلام، مسلمین، نظام) را در تحلیل‌هایش از نظام سیاسی و بین‌المللی وارد می‌کند (سادات، ۱۳۷۸: ۹۷). اندیشمندان دیگری با نگرش سیاسی، قواعد روابط بین‌الملل اسلامی را استخراج کرده‌اند (علیخانی، ۱۳۹۰) یا استدلال نظری از روایی آن داشته‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹).

در مجموع اگر رابطه نظریات فرید زکریا با روابط بین‌الملل اسلامی یا روابط بین‌الملل / کشورهای مسلمان سنجیده شود، با توجه به ماهیت نظریه‌های او از حیث واقع‌گرایی، انتقادی بودن، اسلام‌ستیزی و نومحافظه‌کاری، می‌توان به نظریه دهقانی فیروزآبادی و پارسا‌نیا استناد کرد که با مراجعه به متون تاریخی روابط بین‌الملل اسلامی را از حیث هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی با نظریه واقع‌گرایی انتقادی در روابط بین‌الملل غربی هم‌سو می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۱؛ پارسا‌نیا، ۱۳۸۷). بر این اساس اسلام به رابطه با غیرمسلمانان نگاهی واقع‌گرایانه دارد و به رابطه با کشورهای مسلمانی که دولت غیرمسلمان یا قواعد غیراسلامی دارند نگاه انتقادی از جنس واقع‌گرا دارد؛ یعنی ضمن آن‌که این رابطه را نفی نمی‌کند، آن را پذیرفته‌شده نیز نمی‌داند. از این حیث، قواعد کنونی روابط بین‌الملل با روابط بین‌الملل اسلامی قابل تطبیق است و با این استدلال رویکرد فرید زکریا به جهان اسلام در فصل چهارم با عنوان «استثنای اسلامی» این قابلیت را دارد که به روش خودش به آن پاسخ داده شود؛ یعنی با جهان غرب مانند «استثنای غربی» یا «استثنای مدرنیته» برخورد کنیم.

گذشته از این‌ها، همان‌طور که آجیلی گفته است، آن‌چه در جهان غرب با عنوان واقع‌گرایی یاد می‌شود و اساس روابط بین‌الملل بر آن نهاده شده است، در جهان اسلام با غیرسازی و دیگری‌پروری و تقویت فرایند گفتمانی اجراشدنی است (آجیلی، ۱۳۹۰). این در صورتی است که گفتمان‌های پارادایمی و سرمشق‌ها شکل گیرند و «صورت‌بندی گفتمانی» امکان‌پذیر شود. از این رو، برخلاف فرافکنی‌های زکریا درباره جهان اسلام یا برای مثال چین و تمدن شرقی، که توجه هانتینگتون را به خود جلب کرده است، این دنیا ضرورت‌های گفتمان و پارادایمی خود را دارد و تابعی از جهان غربی به‌شمار نمی‌آید. هم‌چنین گفتمان‌های پارادایمیک غربی ضرورتاً در همه جهان‌های غیرغربی اجراشدنی نیستند.

۶. نتیجه‌گیری

در مجموع، نظریات زکریا در چند خط فکری، نظری، و عملی با جهان واقع در تضادند. از جهت فکری او حتی با هم‌تایان نومحافظه‌کار خود نیز هم‌سو نیست و با روندی بسیار انتقادی از پروژه‌های آنان یاد می‌کند و انتظار نخبه‌گرایی اقتدارآمیز از آن‌ها دارد؛ مثلاً درباره دموکراسی - گستری در خارج از مرزهای ایالات متحده و سیاست‌های مردم‌گرایانه در محدوده سرزمینی امریکا.

از حیث تئوریک نوشته‌های زکریا به صورت جدی با مبانی لیبرالیسم، واقع‌گرایی، و دموکراسی، که آن‌ها را اصول نظری کتاب خود قرار داده و در فصل یکم به بررسی آن‌ها پرداخته، در تضاد است.

از باب عملیاتی نیز سیاست‌های نومحافظه‌کاران در عرصه‌های داخلی و خارجی امریکا با مخالفت‌های جدی افکار عمومی جهانی روبه‌رو شد و شکست اقتصادی، اعتباری، و سیاسی برای امریکا به همراه آورد. هرچند نمی‌توان همه این طرح‌ها را مردود و مهذوم دانست و به نتایج آن‌ها در حوزه‌هایی مانند دموکراسی - گستری و از میان بردن گروه‌های تروریستی مانند طالبان نیز باید اشاره کرد.

از حیث رویکرد اسلامی روابط بین‌الملل نیز دو نقد عمده بر آرای زکریا وارد شده است؛ یکی همانند واقع‌گرایی انتقادی و در پاسخ به یکایک استدلال‌های موردی زکریا و دیگری از منظر حقوق (فقه) بین‌الملل اسلامی و بر اساس اصول مصالحه و صلح اسلامی. در این باب باید گفت که فقه اسلامی رابطه با کفار بی‌آزار را صلح‌آمیز می‌داند و در بسیاری از آرای فقها و علما، رابطه با اهل کتاب و صاحبان ادیان توحیدی همکاری جویانه است. در این حال تأکید زکریا بر ماهیت خشونت‌طلب اسلام خالی از معناست.

آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی چهارچوب نظری استواری ندارد و استنادات و مثال‌های موردی‌اش متناقض‌اند. نویسنده دربارهٔ موارد مطالعاتی رویکرد بی‌طرفانه‌ای ندارد. این کتاب نوشتاری عمومی و روزنامه‌ای است و همانند آثار پژوهشی نمی‌توان به آن نگریست.

منابع

- آجیلی، هادی (۱۳۹۰). *صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
بردشا، لی (۱۳۸۰). *فلسفه سیاسی هانا آرنست*، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
پارسا، حمیدرضا (۱۳۸۷). «بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی»، *راهبرد فرهنگ*، س ۱، ش ۳.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). «اصول روابط بین‌الملل در نظام اسلامی»، www.rohama.org/fa/content/456
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «مبانی فرانظری نظریهٔ اسلامی روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامهٔ بین‌المللی روابط خارجی*، س ۲، ش ۶.
زکریا، فرید (۱۳۸۵). *آیندهٔ آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی*، ترجمهٔ امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو.
زکریا، فرید (۱۳۹۲). «جهان با دادستان، قاضی و جلا دهندهٔ امریکا مشکل دارد»، سایت دیپلماسی ایرانی، ۲۳ شهریور.

- زکریا، فرید (۱۳۹۲). «مدیریت اشتباه کابینه اوباما درباره بحران سوریه»، خبرگزاری شفقنا، به نقل از بهار، ۱۲ شهریور.
- زکریا، فرید (۱۳۹۱). «تحلیل فرید زکریا از رابطه آمریکا و ایران در ۲۰۱۳»، سایت الف، ۲۹ دی.
- زکریا، فرید (۱۳۹۲). «تحلیل فرید زکریا از لغو دیدار پوتین و اوباما»، سایت الف، ۲۰ مرداد.
- زکریا، فرید (۱۳۹۲). «کودتای اخیر مصر تقلیدی از کودتای ۱۹۹۷ ترکیه بود»، باشگاه خبرنگاران جوان، به نقل از سی.ان.ان، ۱۴ تیر.
- سادات، سیدمحمد (۱۳۷۸). «امام خمینی (ره) و روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، ش ۱۲. سایت فرارو (۱۳۹۱). مصاحبه فرید زکریا با احمدی‌نژاد.
- سیدنتاب، لری (۱۳۷۴). *توکوویل، ترجمه حسن کامشاد*، تهران: طرح نو.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «اصول اخلاقی اسلام در روابط بین‌الملل»، در: ذاکریان مهدی، *اخلاق و روابط بین‌الملل*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قاسمی گل‌افشانی، محمدرضا (۱۳۸۸). «جایگاه عملیات روانی در سیاست‌های امنیتی راه‌بردی نومحافظه‌کاران آمریکایی درباره ایران هسته‌ای»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- گری، جان (۱۳۷۹). *فلسفه سیاسی آیزایا برلین*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- لوین، اندرو (۱۳۸۰). *طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- مک‌فرسن، سی. بی. (۱۳۸۲). *سه چهره دموکراسی*، ترجمه مجید مددی، تهران: دیگر.
- مومیوند، بیژن (۱۳۹۰). «فرید زکریا روزهای آخر مهر به تهران آمد؛ زکریا در تهران»، *مهرنامه*، ش ۱۷.
- میرشایمر، جان جی. و استیون ام. والت (۱۳۸۸). *گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه رضا کامشاد، تهران: فرزانه روز.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۸۶). *انبوه خلق: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری*، تهران: نشر نی.
- ویژه‌نامه شرق (۱۳۸۴). «شورش دموکراتیسم علیه لیبرالیسم: درباره آینده آزادی».
- همشهری دیپلماتیک (۱۳۹۳). «جهان پس از آمریکا، نگاهی به آخرین کتاب فرید زکریا»، به نقل از سایت www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=1&mobile=false تیبان

- Acharya, Amitav (2011). "The Relevance of Regions, ASEAN, and Western IR's False Universalisms", www.theory-talks.org/2011/08/theory-talk-42.html, 10 August.
- Cox, Robert (2010). "World Orders, Historical Change, and the Purpose of Theory in International Relations", www.theory-talks.org/2010/03/theory-talk-37.html, 12 March.
- Doyle, Michael W. (2008). "Markets and Institutions", www.theory-talks.org/2008/04/theory-talk-1.html, 15 April.
- Hass, Peter M. (2008). "Social Constructivism, the Manageability of the Market and Environmental Governance", www.theory-talks.org/2008/07/theory-talk-11.html, 9 July.
- Jervis, Robert (2008). "Nuclear Weapons, Explaining the non-Realist Politics of the Bush Administration and US Military Presence in Europe", www.theory-talks.org/2008/07/theory-talk-12.html, 24 July.

- Katzenstein, Peter (2008). “Anti-Americanism, Analytical Eclecticism and Regional Powers”, www.theory-talks.org/2008/08/theory-talk-15.html, 29 August.
- Keohane, Robert (2008). “Institutions and the Need for Innovation in the Field”, www.theory-talks.org/2008/05/theory-talk-9.html, 29 May.
- Kohen, Benjamin Jerry (2008). “Currency Wars and reviving the ‘Political’ in International Political Economy”, www.theory-talks.org/2008/09/theory-talk-17.html, 5 September.
- Mersheimer, John (2012). “Power as the Currency of International Relations, Disciplining US Foreign Policy, and Being an Independent Variable”, www.theory-talks.org/2012/06/theory-talk-49.html, 24 June.
- Nye, Joseph (2008). “Teaching America to be more British”, www.theory-talks.org/2008/05/theory-talk-7.html, 15 May.
- Sassen, Sassen (2011). “Sociology, Globalization, and the Re-shaping of the Nation”, www.theory-talks.org/2011/09/theory-talk-43.html, 6 September
- Shaw, Martin (2008). “The Dialectics of War and the World State”, www.theory-talks.org/2008/04/theory-talk-2.html, 17 April.
- Shaw, Timothy (2008). “The importance of BRICs and understanding the Global South”, www.theory-talks.org/2008/06/theory-talk-10.html, 26 June.
- Underhill, Geoffrey (2008). “The Economic Crisis of the US, the Impossibility to Untangle State and Market, and the Current Value of Adam Smith”, www.theory-talks.org/2008/08/theory-talk-14.html, 8 August
- Wallerstein, Immanuel (2008). “World-Systems, the Imminent End of Capitalism and Unifying Social Science”, www.theory-talks.org/2008/08/theory-talk-13.html, 4 August.
- Waltz, Kenneth Neal (2011). “The Physiocrat of International Politics”, www.theory-talks.org/2011/06/theory-talk-40.html, 3 June.
- Wendt, Alexander (2008). “Alexander Wendt on UFO’s, Black Swans and Constructivist International Relations Theory”, www.theory-talks.org/2008/04/theory-talk-3.html, 25 April.
- Yaqing, Qin (2011). “Rules vs. Relations, Drinking Coffee and Tea, and a Chinese Approach to Global Governance”, www.theory-talks.org/2011/11/theory-talk-45.html, 30 November.

